

مشیرالدوله وایران باستان

بمقدم

دکتر باستانی پاریزی

از کتابهای مهم تاریخ ایران ،
ایران باستان مشیرالدوله است
که باید گفت بعد از ترجمه های
اعتماد السلطنه در باب ساسانیان
و اشکانیان ، نخستین کتابی
است که بر اصول علمی برای
تاریخ قدیم ایران نوشته شده
است . از جهت اهمیتی که این
این کتاب دارد ، سطوری
چند در باب کیفیت تدوین آن
در اینجا نوشته میشود .

مشیرالدوله - حسن پیرنیا -
که از سال ۱۳۱۷ قمری بعد از
تحصیلات عالی در روسیه و
اروپا به ایران آمد ، به مشاغل
سیاسی پرداخت و تا ۱۳۴۴ قمری
(۱۳۰۴ - ۵ شمسی) مقامات مهم
سیاسی را احراز کرد و ازین سال

بعهد به تدوین کتابهای تاریخی پرداخت که نخستین کتاب تاریخی او تحت عنوان «ایران باستانی» در ۱۳۰۶ شمسی به چاپ رسید . کتاب ایران باستانی در ۵۶۲ صفحه بوسیله مرحوم مشیرالدوله تنظیم شده است که در مقدمه این کتاب، فلسفه خود را از نظر تاریخ نویسی چنین بیان میکند :

«مقصود از تألیف این کتاب نمایانیدن ایران قدیم است چنانکه بود ... تقریباً نصف کتاب بنمایانندن تمدن ایران قدیم یا بمقایسه دوره ها بایکدیگر و یا بمطالبتی که با تاریخ محض ارتباط مستقیمی ندارد تخصیص یافته . جهت اختیار این اسلوب اینست که از نیم قرن باین طرف در میان علماء علم تاریخ این عقیده قوت گرفته که ذکر وقایع تاریخی و شمردن نام سلاطین و رجال بتنهایی برای فهم گذشته های مملکتی و علم باحوال روحی مردمان آن کافی نیست، بلکه برای شناختن ملتی ، اوضاع مدنی او را باید دانست ... بعضی از مصنفین باندازه ای باین موضوع اهمیت داده اند که در کتب راجعه بتاریخ، ذکر بعضی از این نوع اطلاعات را بر ذکر وقایع و نام پادشاهان و رجال ، یعنی قسمت تاریخ محض را بر قسمت تمدنی ، مقدم داشته اند ... نگارنده لازم میداند که مراتب حق شناسی خود را نسبت باقای سید حسن تقی زاده که مساعدت های ذی قیمت باو نموده اند اظهار بدارد . کمکهای ایشان در یافتن و رسانیدن مدارکی که نگارنده بآنها دسترسی نداشت و تحصیل آنها از جاهای لازم مستلزم انتظار طولانی بود و موجب تشکرات صمیمی اوست، و نیز از آقای پروفیسور ارنست هر تسفلد که از اظهار نظر صائب راجع به آثار و نقشه دولت هخامنشی دریغ نموده اند تشکر می نمایم .

طهران رمضان ۱۳۴۶ مطابق اسفندماه ۱۳۰۶ - حسن پیرنیا»

این کتاب شامل وقایع ایران در عهد عیلام ، بابل ، آسور ، ماد ، هخامنشی ، سلوکی ، پارت ، ساسانی ، و مخصوصاً شامل مباحث مهمی از اوضاع اجتماعی ایران در دوران اخیر است و شامل نقشه ها و تصاویر مهمی نیز هست .

پس از چاپ این کتاب، مرحوم پیرنیا متوجه شد که داستانهای قدیم تاریخی و حماسی و ملی ایران که خود دارای جنبه های تاریخی نیز هست در ایران باستانی از نظر افتاده است و از این جهت با تنظیم و چاپ کتاب **داستانهای ایران قدیم** آنرا

جبران کرد. این کتاب که درامرداد ۱۳۰۷ شمسی در ۱۶۷ صفحه بچاپ رسید در حقیقت متمم کتاب ایران باستانی محسوب میشود. آنطور که مؤلف در مقدمه آن گوید: «حاری خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم است با ذکر مدارک و نتیجه سنجش آنها بضمیمه استنباطاتی که راجع بقرون قبل از تاریخ آریانه‌های ایرانی میتوان نمود». در فصول این کتاب مطالبی در باب پیشدادیان، سلسله کیان، اسکندر، اشکانیان، ساسانیان، دیده میشود. در فصول آخر کتاب سنجش داستانها و همچنین ترکیب و معانی اسامی قهرمانان افسانه‌های ایرانی آورده شده که بسیار ذقیمت و دقیق است.

در همین سالها مرحوم مشیرالدوله بسمت عضویت کمیسیون معارف برگزیده شد. این کمیسیون وظیفه داشت علاوه بر نظارت بر کتب درسی و معارفی، وسایل ترجمه و چاپ و انتشار کتب مهم و تألیفات برجسته زمان را نیز فراهم کند و حقیقت را باید گفت که درین امر نیز بخوبی توفیق یافت و کتبی که بتوجه و دستور این کمیسیون چاپ شده است امروز از امهات کتب فارسی است که بسیاری از آن چند بار تجدید چاپ شده است.

اعضای اولیه کمیسیون معارف بترتیب حروف تهجی عبارت بوده‌اند از:

سلیمان میرزا اسکندری.

میرزا احمدخان بدر (نصیرالدوله).

میرزا حسن خان پیرنیا (مشیرالدوله).

میرزا حسین خان پیرنیا (مؤمن‌الملک).

میرزا سید محمدخان تدین.

حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی.

میرزا محمود خان علامیر (احتشام‌السلطنه).

میرزا اسمعیل خان مرتضائی (ممتاز‌الملک).

حاج مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه).

بعداً این عده نیز به کمیسیون اضافه شده یا جانشین بعضی اعضای سابق شدند:

میرزا یوسف خان اعتصامی (اعتصام‌الملک).

میرزا سید حسن خان تقی‌زاده.

میرزا ابراهیم خان حکیمی .

میرزا احمدخان سعیدی .

ارباب کیخسرو شاهرخ .

کمیسیون معارف ، پس از انتشار ایران باستانی و داستانهای ایران قدیم، از مرحوم پیرنیا درخواست کرد که خلاصه ای از کتاب ایران باستانی را برای تدریس در مدارس متوسطه در اختیار وزارت معارف قرار دهد . مرحوم پیرنیا کتاب ایران باستانی را خلاصه کرد و تحت عنوان **ایران قدیم** در سال ۱۳۰۸ به چاپ رساند و بعداً تا تیرماه ۱۳۱۰ دو بار تجدید چاپ شد. این کتاب در ۲۴۱ صفحه تنظیم شده و شامل مختصری از تاریخ عیلام، بابل، آسور، ماد، هخامنشی، اسکندر و سلوکی ها، پارتی ها، ساسانیان و هم چنین قسمت مهم تمدن ایران است .

تألیف مرحوم پیرنیا بعد از انتشار دو کتاب اول خود ب فکر تنظیم **ایران باستان** تاریخ مهم ایران باستان افتاد ، نا گفته نباید گذاشت که در اوایل سلطنت پهلوی بر اثر توجهی که به معارف و تاریخ ایران بعمل آمد و با تقویتی که از روحیه ملی و ناسیونالیستی در ایران میشد و هم با فراغ خاطری که در اثر تدابیر معارف برای فضلاء و دانشمندان پیش آمده بود، فکر تنظیم یک دوره تاریخ مفصل و عظیم ایران در کمیسیونهای معارف و مجامع فرهنگی قوت گرفت و عده ای بدین مهم توجه پیدا نمودند. مرحوم اقبال آشتیانی کیفیت شروع این فکر را چنین میگوید :

« شش سال قبل (۱۳۰۶) موقعی که نگارنده در پاریس بودم و حسن اتفاق مصاحبت ذی قیمت بزرگان عالی قدری را که همه بر من سمت استادی داشته و دارند یعنی حضرت علامه مفضل آقای میرزا محمدخان قزوینی و حضرت مستطاب اشرف آقای ذکاء الملک فروغی و حضرت استادی آقای میرزا ابوالحسن خان فروغی نصیبم بود ، غالباً گفتگوی این موضوع در میان بود که باتفاق یکدیگر بسبب تواریخی که در فرنگستان بهمکاری فضلاء فراهم شده است تاریخ عمومی جهت ایران تهیه کنیم و چندین جلسه اوقات ما صرف ترتیب نقشه این کار و اختیار روش و ترتیب وسایز و مقدمات آن شد ، ولی بدبختانه فراهم نداشتن سرمایه مادی و ما موریت یافتن حضرت آقای ذکاء الملک

به سفارت کبرای ترکیه و مراجعت برادر معظم ایشان بایران مانع صورت یافتن این نقشه گردید و در همین اثنا بود که دو جلد کتاب نفیس ایران باستانی و داستانهای ایران قدیم تألیف حضرت مستطاب اشرف آقای میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا انتشار یافت و موجب کمال خرسندی گردید که اولین قدم درین مرحله از جانب معظم له بانهایت دقت و احتیاط و رعایت طرز کار اروپائی و استاده از جمیع منابع موجوده برداشته شد و برای کسانی که بعدها بخواهند این مرحله را به پیمایند راه روشن گردید .

مقارن بر گشتن نگارنده به تهران (۱۳۰۷) وزارت جلیله معارف نیز برای رفع احتیاج مدارس دست بکار تألیف یک سلسله کتب درسی زد و جناب مستطاب اجل آقای اعتمادالدوله قراگوزلو وزیر معارف وقت نیز درین موضوع جدی تمام داشتند و مقرر گردید که سلسله تاریخ ایران از ابتدا تا مشروطیت به ترتیب ذیل فراهم شود :

از ابتدا تا صدر اسلام بقلم حضرت آقای پیرنیا .

از اسلام تا استیلای مغول بقلم حضرت آقای تقی زاده .

و از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت بتوسط این ضعیف (عباس اقبال) آقای پیرنیا به ذوق شخصی اوقات گرانبهای خود را صرف انجام ایسن منظور مقدس کرده و علاوه بر دو جلد ایران باستانی و داستانهای ایران قدیم و یک جلد درسی خلاصه دو جلد فوق، تا کنون (۱۳۱۲) دو مجلد کمیر از ابتدای تاریخ ایران تا اوایل دوره اشکانی را فراهم و طبع نموده اند و بقیه تاریخ ایران را هم تا ظهور اسلام در دو مجلد دیگر در دست تألیف و طبع دارند .

کسانی که این دو مجلد حاضر را دیده و مطالعه کرده اند می دانند که مؤلف محترم تا چه اندازه درین راه زحمت کشیده و چه خدمتی ذیقیمت به هموطنان خود کرده اند . همینکه دو جلد دیگر این کتاب گرانبها نیز از طبع خارج شود افق جدیدی پیش مردم این عصر ، که از گزارش احوال نیانگان خود عموماً و ایران باستان خصوصاً آنهم بشکل مطالعه علمی بکلی بی خبرند، گشوده خواهد شد و از قرائت و سیر در احوال اجداد با افتخار خود به مآثر گذشته قوم ایرانی که همه وقت دردنیای قدیم صاحب نام و نشان و همدوش

ملل عظیم الشان بوده اند پی خواهند برد و بغرض ورزی مورخین دشمن در باب تحقیر مقام ایرانیان قدیم و مغرضین بی خبر عصر جدید که درین کتاب بخوبی پرده از روی کار ایشان برداشته شده است آگاهی خواهند یافت، باشد که غرور ملی بار دیگر در هموطنان معاصر ما شعله زند و خرمن سستی و تن پروری را در وجود ایشان سوخته آنان را به اقتدا به اجداد با عظمت خود وادارد^۱.

اشتغال مرحوم مشیرالدوله بتدوین ایران باستان تا پسیان عمر طول کشید، آن مرحوم را علاقه بتاریخ ایران بدین کار خطیر گماشت و روزها گاهی تا چهارده ساعت وقت خود را صرف ترجمه و تنظیم مطالب کتاب و تصحیح و مطابقت آخرین نمونه های چاپخانه میکرد.

چنانکه بر خوانندگان پوشیده نیست منابع این کتاب عموماً خسارچی بوده است، بدین معنی که منابع اصلی آن یا یونانی بوده است و یا رومی، و سپس این کتب به زبانهای فرانسوی و انگلیسی و روسی و آلمانی و غیر آن ترجمه شده بود. مرحوم پیرنیا ترجمه های مهم منابع اصلی کتاب را از خارج بدست آورد و شروع به ترجمه آن نمود. خود به زبان روسی و فرانسه تسلط کامل داشت. انگلیسی را کم و بیش میدانست و در اواخر عمر، از جهت احتیاجی که بآثار دانشمندان آلمانی داشت ناچار شد زبان آلمانی را فراگیرد و مثل یک دانش آموز دبیرستانی ساعتها اوقات فراغت خود را صرف فرا گرفتن این زبان کرد و زبان آلمانی را آموخت. البته بزبان عربی نیز مسلط بود و بالتسبیح قسمت عمده منابع تاریخ را شخصاً مورد استفاده قرار میداد. آقای مهدی اکباتانی رئیس فعلی اداره بازرسی مجلس شورای ملی که در آن زمان از طرف مرحوم مؤتمن الملک جهت تصحیح کتب فوق به مرحوم مشیرالدوله معرفی شده بودند کیفیت چاپ کتب مذکور را بدین طریق به نگارنده این سطور مرقوم داشته اند:

«... ابتدا قریب ۵ هزار صفحه از کتاب ایران باستانی (هر صفحه هشت سطر) و باسه رنگ مرکب بتدریج یا کنویس و از روی یادداشتهای آن مرحوم

۱ - مقدمه تاریخ مغول - بقلم عباس اقبال ص ۱۸.

برای حروفچینی حاضر گردید. خوب بخاطر دارم که آن مرحوم برای تهیه سندی از قول یکی از مورخین یونانی (با اینکه کتاب زیر چاپ بود و با آنکه نقل قول سایر مورخین را نموده بودند) برای اینکه عین نظر آن مورخ را در کتاب ذکر کنند دو صفحه کتاب سفید ماند تا آن مأخذ از اروپا رسید و مطلب ترجمه و بجای خود چاپ شد.

هزینه چاپ این کتاب توسط خود مرحوم پیرنیا تأمین شد. پس از چاپ آن کتاب مرحوم پیرنیا ب فکر تألیف و چاپ کتاب ایران باستان افتاد. آن مرحوم برای تهیه منابع این کتاب از هیچ نوع هزینه ای دریغ نمی کرد. خوب بخاطر دارم که برای تهیه عکس دقیق و صحیح از مقبره کوروش کبیر و صحنه جنگ دارا و اسکندر مقدونی، ناچار شد يك دوره تاریخ عمومی عالم تألیف اسکاریگر روسی را که بسیار گران قیمت و نایاب بود خریداری کند. . . . قریب ۲۸ هزار صفحه پاکنویس مطالب این سه جلد کتاب را بنده تهیه کردم. . . . باصرار فراوان ایشان قبول نمودند که چاپ کتاب بمهده شرکت مطبوعات گذارده شود. چاپ جلد اول از ۱۲ مهر ۱۳۱۰ تا ۱۲ فروردین ۱۳۱۱، چاپ جلد دوم از اردیبهشت ۱۳۱۱ تا آبان ۱۳۱۱ و چاپ جلد سوم از مرداد ۱۳۱۳ تا بهمن ماه ۱۳۱۳ طول کشید.

پس از ابتلاء به بیماری اورمی، طبق دستور اطباء از خواندن و نوشتن محروم شدند و مطالب موجود را بنده پاکنویس می کردم و با اصلاحاتی که شفاهاً میکردند بجایخانه می سپردیم. اینجانب تا چهار ساعت قبل از وفات آن مرحوم کنار تخت خوابشان بودم و به پاکنویس قسمت هائی از جلد چهارم که مربوط به ساسانیان بود می پرداختم و متأسفانه این کتاب بی پایان فرسید...»

مرگ مشیرالدوله، آرزوی این مرد بزرگ را در پایان دادن تاریخ ایران قدیم ب خاک سپرد. اما جلد چهارم آن که مختص دوره ساسانی باشد، مرحوم پیرنیا یادداشت هائی درین باب تهیه کرده بود، که گویا به امانت نزد مرحوم سعید نفیسی سپرده شده بوده است.

عجب این بود که تقسیم بندی تاریخ ایران که از ۱۳۰۶ در نظر گرفته شده بود و تقی زاده و مرحوم اقبال هم مسؤول آن بودند در هیچ دوره ای پایان نیافت.

مرحوم پیرنیا را اجل مهلت نداد و عصر ساسانی تمام نشد. آقای تقی زاده « از پرویز تا چنگیز » را شروع کرد ولی نه تنها به چنگیز نرسید، بلکه از پرویز هم نگذشت، و دیگر هم گمان اینکه در این ایام آنرا بتوانند دنبال کنند نمیرود، و مرحوم اقبال هم که تاریخ مغول را با آن دقت و صحت شروع کرد، فقط یک جلد را بیایان آورد و باقی عمر را در تجرد و غربت گذراند و آخر هم در سواحل مدیترانه (ایتالیا) مرگش دریافت و کتاب بیایان نرسید و امروزمی بینیم که تاریخ مفصل ایران هم مانند سرگذشت دنیاست که اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است.

ترتیب کار مرحوم پیرنیا بدین وجه بود که ابتدا موضوع
 بحثی مختصر در مورد بحث را از منابع مهم خارجی ترجمه میکرد و اقوال
 باب ایران باستان مختلف را با هم می سنجد و با آثار و کتیبه ها و احیاناً
 منابع داخلی مطابقه و مقایسه میکرد و سپس با انشاء و سبک مخصوص خود
 تحریر مینمود و آنگاه یا کنویس میکرد و سپس با فضیله محقق در باب آن مشورت
 مینمود. از آن پس مطالب به چاپخانه فرستاده میشد، و چون سواس بیش از
 حد در مورد ضبط و ثبت اسامی خاص و اعراب و حرکات آن و صحت جملات داشت
 نمونه های چاپخانه را که آقای مهدی اکباتانی دیده بود بازچند بار شخصاً
 رسیدگی و مطابقه میکرد و اجازه چاپ میداد شاید بتوان ادعا کرد که متناسب
 امور مطبوعاتی در ایران جلد اول و دوم ایران باستان، کم غلط ترین کتب تحقیقی
 باشد که در نیم قرن اخیر به چاپ رسیده است.

در باب نقد مطالب ایران باستان، اینجا جای گفتگو نیست که خود تحقیقی
 را دیگر درخور است، تنها میتوان گفت که مرحوم پیرنیا آخرین و تازه ترین و
 صحیح ترین اطلاعات عصر خود را در باب تاریخ ایران باستان بدست آورده است.
 البته بعد از مرگ او تا امروز کتیبه ها و آثار تازه بسیار بدست آمده و کتب و
 رسالات متعدد نوشته شده و صد هاشرق شناس در باب تاریخ اعصار گذشته ما
 تحقیقات کرده اند. ولی باز هم شاید بتوان ادعا کرد که مطالب تازه آن آنقدرها
 نیست که بتواند مطالب ایران باستان را حتی در چند جمله مختصر تخطئه کند.

ایران باستان تنها تاریخ ایران نیست، بلکه دائرة المعارفی است در باب تاریخ و تمدن و فرهنگ اعصار باستانی ممالک مهم دنیا خصوصاً یونان و روم و سوریه و مصر و عربستان و بین النهرین و هند، چنانکه در مطالعه این تاریخ، سرگذشت اقوام مادیها هخامنشی و پارتی را تنها نمی بینیم، بلکه از بسیاری مسائل و مطالب مربوط به خاورمیانه امروز و دنیای متمدن آنروز آگاه میشویم.

مرحوم مشیرالدوله در تنظیم تاریخ خود هرگز تعصب را راه نداده است هر چند روحیه ناسیونالیستی او در سطر سطر کتاب خود نمایمی میکند، اما صورت تعصب ندارد. او به سائقه علاقه به ایران و توجه به تمدن ایران کوشش کرده است که هر جا جمله ای یا مطلبی در باب خصوصیات و مزایای روحی و اخلاقی ایرانیان بیاید، نقل کند و آنرا تجلی بخشد، اما هرگز از جاده انصاف خارج نشده است، چنانچه فی المثل درباره خشایارشا گوید:

«خشایارشا دست باز دارد و دل جوانمرد، ولی نظرش در انتخاب اشخاص صائب نیست و بخطا میرود. رأی صحیح را می پسندد ولی قوت اراده برای اجرای آن ندارد. مغلوب زنان است و زمام امور را بدست خواجه سرایان و زنان می سپارد. درباره اشخاص مفرط است یا مفرط. خلاصه آنکه از او دوره انحطاط در خانواده هخامنشی شروع شد و کار بدست زنان و خواجه سرایان افتاد.»^۱

مشیرالدوله پس از آنکه قریب ثلث جلد دوم کتاب خود را در باب اسکندر و کارهای او اختصاص داده است، و همه جا او را دشمن خونخوار ایران در سطور تاریخ می بیند و می داند، معذک در توصیف او گوید:

«اسکندر شخصی بوده، هوشمند و غالباً هشیار، دلیر و شجاع، مرد تصمیم در مواقع خطرناک، صاحب عزمی قوی و طاقتی خلل ناپذیر، جویای نام و جاه - طلب به حد افراط، بلند پرواز تا سرحد جنون، میکسار و شهوت پرست، جوانمرد و بافتوت، مملو از غضب و بی رحم نسبت به اشخاصی که میخواستند او را در حد اعتدال ببینند، خودپسند و خود ستای، تند خو و حسود، شقی و سفاک، بی باک در خونریزی و خراب کردن و قتل عام از زن و مرد، پیرو برناو بزرگ و کوچک . . . ستایش کنندگان اسکندر از صفات بزرگ

او این معنی را میدانند که هیچگاه مغلوب نشد، بعقیده ما عدم مغلوبیت به تنهایی برای ستایش کسی کافی نیست، جهانگیر وقتی مستحق ستایش است که لااقل بیش از خراب کردن آباد کند.... بعقیده نگارنده، فیلیپ پدر اسکندر از او برتر بود.... اسکندر شخصی بود بزرگ و دارای صفاتی زیاد از خوب و بد.... هر گاه از نظر منافع بشر بنگریم، او بیشتر گرفت و خیلی کمتر داد.... او آدمی بود، و آدمی نه از عیب مبری است و نه از خطا و بخشش مصون.^{۱۰}

این نمونه مختصر برای نمایاندن دقت نظر و نحوه قضاوت مرحوم مشیرالدوله درباره قهرمانان تاریخ خودش بود و الا بحث در باب کتاب را مبحثی دیگر بایسته است.

سبک انشاء پیرنیا اختصاص بخود او دارد. در کمال صحت است. جملات کامل و رساست و حداکثر کوشش را بکار میبرد که مفهوم را بتواند کاملاً حالی خواننده بکند و از این جهت حتی از تکرار مطالب نیز بکند ندارد.

عیبی که بنده شخصاً در انشاء مشیرالدوله می بینم (و گویا که شاید از نظر تاریخ نویسی حسن آن باشد) اینست که مزه و چاشنی ندارد. گاهی آدم لازم است که از خستگی خواندن ماجرای طولانی کورش یا اسکندر یا پارت ها و سلوکی ها و آنهم بعد از شنیدن اسامی ده پانزده آنتیوخوس یا سلکوس خارج شود و این جمله را سبک انشاء جدی و خشک و ثابت و لایتغیر او بمانمی بخشد. اصولاً مرحوم مشیرالدوله اهل شعر نبود و این شاید جزء صدراعظمهای معدود دوران اخیر باشد که به شعر توجه نداشته اند، اینست که در همه کتاب او حتی یکی دوبیت از اشعار فردوسی را هم نمیتوانیم بیابیم.

واقعاً عجیب است که مرحوم مشیرالدوله که خود مسلماً داستان اسکندرنامه نظامی را دقیقاً خوانده است وقتی صحبت از مرگ دارا کرده و از کید بسوس و نبرزن (ص ۱۴۳۶) گفتگو دارد شعر نظامی را از یاد ببرد. او آخرین دقیق عمر دارا را با این شکوه و درعین حال رقت و طنین (از قول کنت کورث مورخ خارجی)

باز گویند: « باسکندر بگو که از محن ، حتی ازین بلیه که بهر من خاتمه میدهد، بدتر این است که در ازای نیکی هائی که او (اسکندر) به مادر وزن و اطفال من کرد، نتوانستم حق شناسی کنم و می میرم . در حالی که دشمن او هستم ، ولی اگر راست است که آخرین دعای بیچارگان در نزد خداوند مقبول است ، از او خواهانم که اسکندر را از هر مخاطره ای محفوظ بدارد بعد داریوش آب خواست ، پس از چند لحظه اسکندر در رسید و بطرف نعش داریوش دوید بحال دلخراش این شاه مقتدر رقت آورد و بگریست؛ بعد ردای خود را کنده روی نعش انداخت و امر کرد با احترامات زیاد نعش شاه را حرکت داده به مقبره شاهان ببرند » (ص ۱۴۴). واقعاً ظلم است که آدمی تاریخ را باین دقت و لطافت باز گو کند و آنوقت این اشعار را در مورد مرگ دارا فراموش نماید و در پایان آن نیاورد که گفت :

سکندر فرود آمد از پشت بور	در آمد به بالین آن پیل زور
تن مرزبان دید در خاک و خون	کلاه کیانی شده سرفگون
سرخسته را بر سر ران نهاد	شب تیره بر روز رخشان نهاد
فرو بسته چشم آن تن خوابناک	بدو گفت بر خیز از این خون و خاک
رها کن که درمن رهائی نماند	چراغ مرا روشنائی نماند
رها کن که خواب خوشم می برد	زمین آب و چرخ آتشم می برد
نفیر از جهانی که دارا کش است	نهان پرور و آشکارا کش است
درخت کیان را فروریخت بار	کفن دوخت بر درع اسفندیار
که داند که این دخمه دام و دد	چه تاریخها دارد از نیک و بد ؟!

بحث درباره کتاب درین مبحث نمی گنجید . باید بگوئیم که حق مرحوم پیرنیا از جهت ایران باستان بر ملت ایران همشأنه حقوق فردوسی است . این بیان اگر ظاهراً اغراق بنظر آید ، باید توجه داشته باشیم که ما امروز صحبت از تدوین تاریخی می کنیم که مربوط به ۲۶۰۰ سال پیش از این ایران است و متأسفانه تا چهل سال پیش برای ما مجهول و نا معلوم بود . مقام و شخصیت مردانی مانند کوروش که مقام رهبر عالم بشریت را یافته و نجات دهنده لقب

گرفته و حتی بعضی او را ذوالقرنین مذکور در قرآن خوانده‌اند، تا چهل سال قبل برای ایرانیان مجهول بود. کسی نام داریوش و خشایارشا را نمی دانست حیطة حکمرانی و مقام فرماندهی هخامنشیان و پارت‌ها و مادها را کسی تشخیص نمیداد. منابع ایران بکلی از بین رفته بود و به منابع یونانی و رومی و اروپائی کسی دسترسی نداشت و در حقیقت ایران بود و تاریخی مبهم از ساسانیان به بعد. پس کجا اغراق است اگر بگوئیم مشیرالدوله یکی از زنده کنندگان تاریخ ایران باستان است و کسی است که راه را برای آیندگان گشوده و زمینه را برای تکمیل تحقیقات آماده ساخته است.

